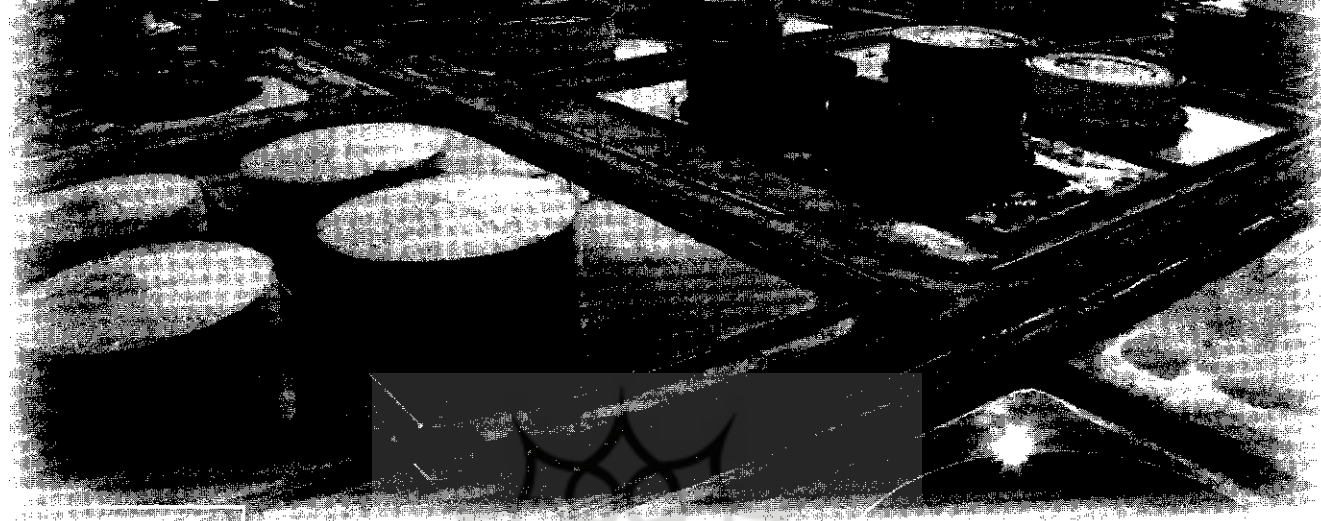


قیمت گذاری نفت

و ذخیره سازی ها



کریستوف چاسارد

این وضعیت در حالت پیش بهینی شدید (Contango) اتفاق می افتد: بین زمانی که قیمت های سلف چند ماه آینده بیشتر از قیمت های فعلی و موعده دار باشد.

محدودیت های فیزیکی ذخیره سازی و همچنین تعدیلات منحنی سلف به دلیل تأثیر پذیری از معاملات آتی نفت معمولاً اطمینان می دهد که این استراتژی دور از دسترس است. بنابراین هزینه های ذخیره سازی (شامل هزینه های مالی) با توجه به حالت پیش بهینی حد و مرز بالایی ذخیره سازی ها را مشخص می کند. یعنی ذخیره سازی تا جایی افزایش می یابد که هزینه آن فراتر از قیمت های سلف نباشد.

به هر حال ظرفیت ذخیره سازی نیز نامحدود نیست و در بازاری که عرضه مازاد در آن وجود داشته باشد (مانند بهار سال ۱۹۹۰ و بهار سال ۱۹۹۸) ذخیره سازی اضافی بسیار گران تمام خواهد شد و حالت پیش بهینی نیز ممکن است بسیار تشدید شده، تا سطوح غیر عادی افزایش یابد. بالعکس، یک بازار مستحکم باعث به وجود آمدن حالت پس بهینی (Backward dation) خواهد شد یعنی حالتی که قیمت های فعلی بسیار بالاتر از قیمت های چند ماه آینده در بازار سلف باشد. در چنین وضعیتی حالت پس بهینی در ساختار قراردادهای مدت دار (Term Structure) نیز راه پیدا خواهد کرد؛ که علت آن هزینه بالایی است که برای کسب رضایت خاطر (Convenience Yield) باید پرداخت.

در واقع هزینه مزبور عبارت است از مبلغ اضافه ای (Premium) که یک استفاده کننده نهایی (End-User) مانند یک پالایشگر باید بپردازد تا از ریسک کمبود فیزیکی نفت خلاص شود. به عبارت دیگر برای کسب رضایت خاطر از داشتن ذخیره سازی کافی و پرهیز از مشکلات بدون نفت ماندن، پالایشگر راضی می شود که نفت را در حال حاضر گرانتر از چند ماه آینده بخرد. در بازاری که حالت پس بهینی در آن حاکم باشد، شرکت ها انگیزه آن

ذخیره سازی ها و بازار نفت

ارایه به موقع گزارش های مربوط به ذخیره سازی ها، (در آمریکا در عرض یک هفته) نشان دهنده واقعیت هایی در مناطق تعیین کننده قیمت (مانند آمریکا و اروپای شمال غربی) است. از سوی دیگر پیش بینی های عرضه و تقاضای جهانی نفت تا حد زیادی مبتنی بر اطلاعات قدیمی تر و شیوه های تخمینی است. این ارقام فقط انتظاراتی را نشان می دهد که از طریق عوامل روانی بازار می تواند بر وضعیت فعلی بازار تأثیر بگذارد.

در حال حاضر، ذخیره سازی ها - به ویژه در آمریکا - در سطح پایینی قرار دارد. بنابراین بازار حالت مستحکم (Tight) داشته، فشارهای کوتاه مدت زیادی برای افزایش قیمت ها وجود دارد. سطح ذخیره سازی ها - در تئوری - بر اساس تمایل شرکت ها به نگهداری مقدار خاصی تعیین می شود. البته سطوح واقعی ذخیره سازی ها همواره با مقداری که شرکت ها مایل به نگهداری آن هستند فرق می کند زیرا عوامل بیرونی که ممکن است هم قابل پیش بینی باشد (مانند کاهش تولید اوپک) و یا غیر قابل پیش بینی (مانند فرضیه های غلط در مورد میزان فروش به دلیل تغییرات آب و هوا و یا رشد اقتصادی) بر این موضوع تأثیر می گذارد به طور کلی در تعیین مقدار ذخیره سازی مورد تمایل یک شرکت سه عامل اساسی نقش دارد:

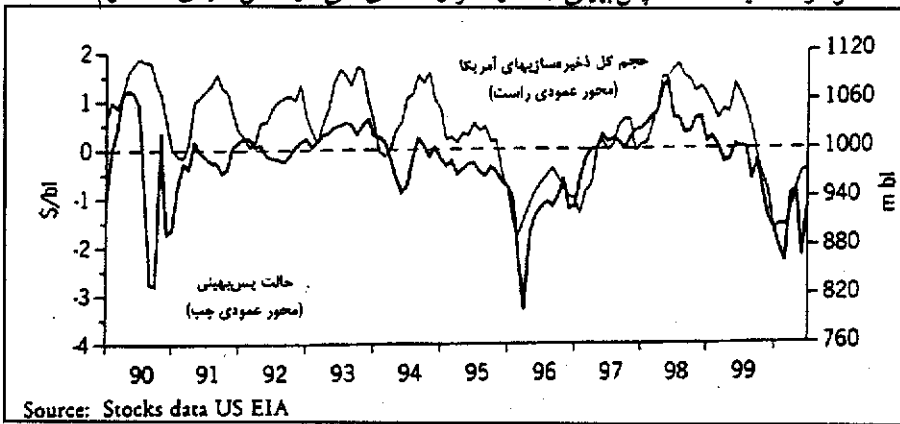
الف - حداقل سطح عملیاتی

ب - تخمین نیاز مشتری ها که ممکن است شامل تأمین نیازهای احتیاطی نیز بشود

ج - انتقال و جابجایی اقتضایی احتمالی (Possible Temporal Arbitrage)

انتقال و جابجایی اقتضایی و فوری در هنگامی مطرح می شود که هزینه های مخزن (شامل بهره سرمایه) بیش از آن باشد که قیمت های بالاتر سلف بتواند آن را پوشش دهد.

نمودار ۱. مقایسه حالت پس بهینی (ماه اول قرار دادهای آتی نایمکس منهای ماه سوم)



از نفت خام به تنهایی است (۷۴ درصد در مقابل ۶۲ درصد).

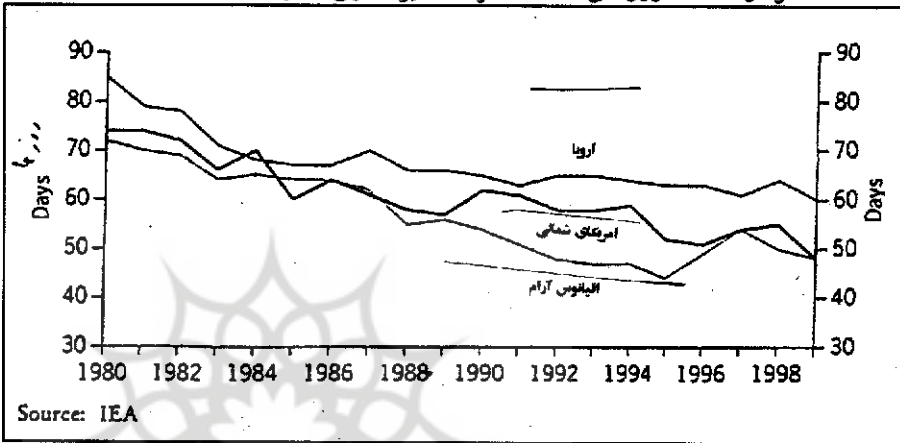
به مدت یک سال، ذخایر تجاری حوزه آتلانتیک، برای آمریکا و اتحادیه اروپا (شامل ۱۶ کشور تعریف شده) در کمترین سطح خود بوده است و نشانه‌ای از بهبود نیز در آن مشاهده نمی‌شود. هر چند اوپک در این ماجرا به سادگی مورد سرزنش قرار گرفته، اما این سازمان در مورد کاهش سطح ذخیره‌سازی‌های مزبور در اصل، هیچ گونه مسؤلیتی ندارد. نبود نیاز عملی به ذخیره‌سازی، وجود حالت پس بهینی در بازار آتی و امید آرام‌تر شدن بازار، شرکت‌ها را متقاعد ساخت که می‌توانند بدون ذخیره‌سازی منتظر بمانند. این وضع باعث حمایت از قیمت‌ها و استمرار حالت پس بهینی در بازار شد. تلاش شرکت‌های نفتی برای کاهش هزینه‌ها به این معنی است که اکنون آنها در مقایسه با دهه ۸۰ میلادی برای ادامه کار خود - با حفظ ذخایر کمتر - توانایی بیشتری به دست آورده‌اند. آنها با به کارگیری منطق بهتری برای فعالیت‌های خود و پایین آوردن عملی حداقل سطح ذخیره‌سازی‌ها و همچنین با بهبود مدیریت تجاری و کاهش عوامل نگران‌کننده در زمینه عرضه به مشتری به کسب این توانایی نائل شده‌اند. در حال حاضر آمریکا نیز انعطاف بیشتری پیدا کرده است. زیرا افزایش تولید امریکای لاتین باعث زیاد شدن سهم عرضه نفت از مسیرهای کوتاه شده است نتیجه این وضعیت، چیزی نیست جز روند نزولی سطح ذخیره‌سازی‌ها که از اوایل دهه هشتاد میلادی به بعد (به جز برهه کوتاهی در اواخر دهه ۹۰ میلادی) شاهد آن بوده‌ایم.

الگوی جغرافیایی و فصلی تغییرات سطح ذخیره‌سازی از اوایل سال ۱۹۹۸ کاملاً غیر عادی بوده است. آمار و روند تاریخی عرضه و تقاضا چنین نشان می‌دهد که تقریباً دو سوم نفت خام اضافی تولیدی در سال ۱۹۹۸، در خارج از منطقه OECD جذب شده است در سال جاری کشورهای OECD همچنان بار برداشت از ذخیره‌سازی‌ها را به کمترین مقدار خود در این دهه کاهش داده‌اند حتی با این سابقه‌ای که گفته شد - بر خلاف سال ۱۹۹۶ که کشورهای OECD از لحاظ ذخیره‌سازی در همین سطح قرار داشتند - برای تعداد اندکی از معامله‌گران این احساس به وجود آمده که بازار با کمبود نفت روبروست. البته ممکن است وجود ذخیره‌های گزارش نشده مازاد، دلیل این عدم نگرانی باشد که اگر قیمت‌ها خیلی افزایش یابد ذخیره‌سازی‌ها راه خود را به بازار پیدا خواهد کرد.

فصل اول سال معمولاً در دوره‌هایی که سطح ذخیره‌سازی‌ها پایین باشد، زمان خطر آفرینی است.

اما بدون توجه به ذخیره‌سازی‌های کشورهای غیر عضو OECD، فصل بهار امسال به صورت شگفت‌آوری بدون حادثه بود، البته آب و هوای گرم نیز در این مورد کمک کرد. علاوه بر آن برداشت از ذخیره‌سازیهایی که برای مشکل رایانه‌ها در سال ۲۰۰۰ جمع‌آوری شده بود در این ماجرا دخالت کرد و در مجموع تقاضای OECD در فصل اول سال ۲۰۰۰ نسبت به سال قبل از آن ۲/۵ درصد کاهش یافت و در نتیجه تقاضای جهانی ۸/۸ درصد تنزل کرد. و همچنین باعث شد که برداشت از ذخیره‌سازی‌های OECD به ۴/۴ میلیون بشکه در روز محدود شود که کمتر از نصف برداشت همیشگی بود. محدودیت عرضه اوپک و عدم تمایل شرکت‌ها برای ذخیره‌سازی

نمودار ۲. تعداد روزهای کفاف مصرف ذخیره‌سازی‌ها در منطقه OECD



را دارند که ذخیره‌سازی‌های خود را به حداقل برسانند (که این کار را از طریق مقایسه قیمت‌های بالاتر تک محموله و قیمت‌های پایین‌تر قراردادهای سلف منعکس شده در منحنی ارزش معاملات سلف - انجام می‌دهند). این کار تا جایی ادامه پیدا می‌کند که آنها به عدم رضایت خاطر (Inconvnient) ناشی از نداشتن ذخیره‌سازی کافی دچار شوند.

برای اینکه بحث را مقدراری شفاف‌تر کنیم توجه به این نکته ضروری است که وضعیت بازار بیش از آنکه نشان دهنده استحکام بازار واقعی باشد، منعکس‌کننده تلقی و برداشت افراد از استحکام بازار است (مانند جنگ خلیج فارس).

بر خلاف وضعیت پیش بهینی، در وضعیت پس بهینی هیچ‌گونه محدودیت طبیعی وجود ندارد. در حالت پیش بهینی ذخیره‌سازی‌ها تا آنجا افزایش می‌یافت که هزینه آن از قیمت‌های چند ماه آینده بالاتر نرود اما در حالت پس بهینی که قیمت‌ها در آینده کمتر از امروز است، مصرف‌کنندگان هرچقدر بخواهند می‌توانند از ذخیره‌سازی‌های خود برداشت کنند.

هر یک از پدیده‌های پایین بودن سطح ذخیره‌سازی و حالت پس بهینی، در شرایط بسیار افراطی به یکدیگر کمک می‌کنند که بازار باز هم پایدارتر شود و حالت پس بهینی شدیدتر شده، ناپایداری قیمت‌ها بیشتر شود.

همین وضعیت توصیف شده در سال ۱۹۹۶ هم نفت خام را تحت تأثیر قرارداد و هم فرآورده‌های میان تقطیر را در حال حاضر نیز این احتمال رو به افزایش است که شاید فرآورده‌های میان تقطیر دوباره از ترکیب تقاضای وسیع، عرضه محدود پالایشگاه‌ها و همچنین حالت پس بهینی غیر معمول (که باعث می‌شود پالایشگران و مصرف‌کنندگان نهایی انگیزه‌ای برای افزایش ذخیره‌سازی‌ها نداشته باشند) متأثر شده باشد.

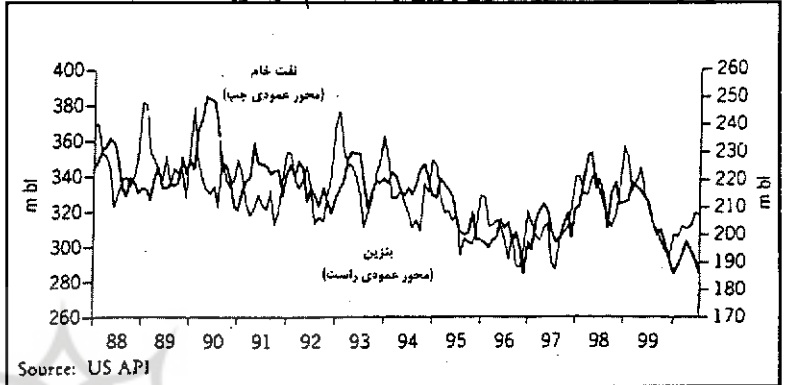
نمودار ۱ نشان می‌دهد که ذخیره‌سازی نفت در آمریکا به تفاوت قیمت بین قراردادهای اولین و سومین ماه آتی نفت خام وست نگرانس اینترمدیت بستگی زیادی دارد؛ البته این ارتباط برای مجموع کل ذخیره‌سازی‌ها بیشتر

(که قبلاً بیان شد) این اطمینان را به وجود آورد که هیچ گونه ذخیره سازی معنی داری در طی فاصله آوریل تا اوت در حوزه آتلانتیک صورت نگیرد. با نگاهی به آینده معلوم می شود که برای ذخیره سازی (مخصوصاً نفت خام و فرآورده های میان تقطیر) و رسیدن به سطح عملیاتی مطمئن، زمان به سرعت از دست می رود.

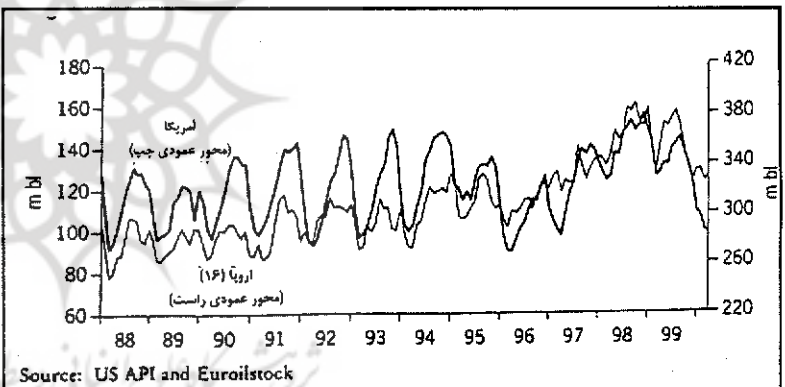
روند بلند مدت

نمودار ۳ نشان می دهد که سطح ذخیره سازی نفت خام آمریکا و بنزین از سال ۱۹۸۸ چگونه تغییر کرده است. به غیر از بی نظمی های سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، این ذخیره سازی ها یکدیگر را دنبال کرده اند. این تعادل احتمالاً توسط پالایشگران ایجاد شده است زیرا وقتی که قیمت بنزین پایین باشد، آنها

نمودار ۳. مقایسه ذخیره سازی بنزین و نفت خام در آمریکا



نمودار ۴. مقایسه ذخیره سازی های فرآورده های میان تقطیر در آمریکا و اروپا



نمودار ۴ الگوی ذخیره سازی فرآورده های میان تقطیر در آمریکا و اروپا را با یکدیگر مقایسه می کند، با وجود رشد تقاضای مشابه در هر دو منطقه (۷۵ درصد از سال ۱۹۸۸)، ذخیره سازی کشورهای اتحادیه اروپا از ۲۶۰ میلیون بشکه به ۳۳۰ میلیون بشکه (۲۵ درصد) در طی ۱۲ سال گذشته افزایش یافته در حالی که متوسط ذخیره سازی های آمریکا کمتر از ۱۰ درصد نسبت به اواخر دهه هشتاد میلادی رشد داشته است. وضعیت فعلی به گونه ای است که آمریکا به صورت استثنائی از لحاظ ذخیره سازی در مضیقه به سر می برد اما اروپا در سال های اخیر در حالت تعادل قرار داشته است. با توجه به نرخ رشد اخیر تقاضا، ذخیره سازی های اروپا از لحاظ عملی در وضعیت مزاد بسر می برد.

تعجب آور است که ذخیره سازی فرآورده های میان تقطیر آمریکا بیش از اروپا حالت فصلی دارد؛ زیرا در آمریکا سهم کوچکتري از فرآورده های میان تقطیر (۳۰ الی ۳۵ درصد) به نفت حرارتی اختصاص دارد در حالی که با اقتصاد قوی کشورهای اروپا، این رقم به ۴۰ درصد می رسد.

ذخیره سازی های ژاپن

ذخیره سازی های تجارت نفت خام در ژاپن از سال ۱۹۸۸ به بعد به آرامی کاهش یافته است. در حالی که ذخیره سازی های فرآورده که در طی دهه ۹۰ میلادی تقریباً ثابت باقی مانده بود، از اوایل سال ۱۹۹۹ به شدت کاهش یافته است.

کاهش ذخیره سازی های نفت خام این نکته را نشان می دهد که وزارت صنایع و تجارت ژاپن (MITI) که در اوایل دهه ۹۰ میلادی، در تمهیدات شرکت های خصوصی برای نگهداری حداقل ذخیره سازی های لازم برای مصرف روزهای آتی، تخفیف هایی قابل شده بود، تقریباً از سال ۱۹۹۵ به بعد آن را در سطح ۷۰ روز تنظیم کرده است. وزارت صنایع و تجارت ژاپن (MITI) برای جبران و تراز کردن کاهش ذخیره سازی های بخش خصوصی - که تعداد روزهای کفاف مصرف آتی آن کاهش یافته بود - به تدریج شروع به ایجاد ذخیره سازی استراتژیک کرده که این ذخایر توسط شرکت ملی نفت ژاپن اداره می شود و در ماه فوریه سال ۱۹۹۸ نیز به هدف ۵۰ میلیون کیلو لیتر (۰.۵MIL) دست پیدا کرده است.

در حال حاضر (پایان آوریل سال ۲۰۰۰) مجموع کل ذخیره سازی های نفت خام ژاپن - که شامل بخش خصوصی نیز می شود - در سطح ۷۰ میلیون کیلو لیتر قرار دارد که نسبت به نقطه حداکثر خود یعنی ۷۵ میلیون کیلو لیتر در اواخر ۱۹۹۷، کاهش قابل توجهی را نشان می دهد. تعداد روزهای کفاف مصرف در روزهای آتی ذخیره سازی های نفتی (شامل فرآورده) در اکتبر ۱۹۹۸ به حداکثر خود یعنی ۱۷۲ روز رسید. در حال حاضر مجموع روزهای کفاف ذخیره سازی، ۱۵۶ روز را با اطمینان پوشش می دهد. سطوح ذخیره سازی نفت ژاپنی ها هرگز شاخص مفیدی برای سلامت بازار نفت ارایه نداده است. در واقع فشارهای بازار جهانی نفت و قیمت ها، با آمارهای نفت خام و فرآورده های عمده در آمریکا و اتحادیه اروپا در مقایسه با مجموع کشورهای OECD، بستگی دارد.

بازار نفت یا منشور بلورین

نظریه خوان کارلوس

مهم ترین پدیده نوظهوری که بعد از سال ۱۹۸۶ اتفاق افتاد این بود که کشورهای تولیدکننده عمده نفت، تبدیل به پذیرنده قیمت شدند، در نتیجه بازار بین المللی نفت به دو بخش کاملاً مجزا ولی در ارتباط با یکدیگر، تقسیم شد در یک سو بازار کشورهای تولید کننده قرار دارد که حجم عمده تحرکات فیزیکی نفت در تجارت بین المللی در آنجا اتفاق می افتد و در سوی دیگر بازار نفت های خام شاخص است که از مجموعه های از بازارهای تک محموله (SPOT)، سلف (Forward) و آتی

اجازه می دهند که ذخیره سازی نفت خام افزایش یافته، ذخیره سازی بنزین کاهش یابد؛ و هنگامی که قیمت های بنزین بالا رفته باشد، ذخیره سازی بنزین را افزایش داده، ذخیره سازی های نفت خام را کم می کنند. هر دو نوع ذخیره سازی تقریباً از حداقل خود در پایان سال ۱۹۹۹ شروع به افزایش کرده، در اواخر سال ۱۹۹۹ سطح این ذخیره سازی ها به اندازه ای کاهش یافته بود که با اواخر سال ۱۹۹۶ و اوایل سال ۱۹۹۷ قابل مقایسه بود. همچنین ذخیره سازی های بنزین نشان دهنده تغییرات فصلی هم هست که تأثیر آن بر روند تغییرات ذخیره سازی نفت خام نیز مشاهده می شود. بر اساس تغییرات فصلی، ذخیره سازی بنزین در آمریکا در ماه های دسامبر ژانویه به حداکثر خود می رسد (که اخیراً به طور معمول ۱۴ میلیون بشکه بیش از متوسط سالانه است) و در ماه اوت نیز به حداقل خود تنزل می کند (که ۱۰ میلیون بشکه کمتر از متوسط سالانه است).

با وجود پایین بودن سطح ذخیره سازی ها، الگوی فصلی برای سال های ۹۸-۱۹۹۵ مانند سال های ۹۴-۱۹۸۸ بوده است. به هر حال در سال ۱۹۹۹ رفتار فصلی به علت برداشت مستمر از ذخیره سازی ها مختل شد. به همین دلیل ذخیره سازی ها در ماه ژانویه که ۲۰ میلیون بشکه بیشتر از متوسط فصلی بوده به سطح ۲۰ میلیون بشکه کمتر از متوسط فصلی در ماه دسامبر تنزل کرد.

(Futures) برای نفت های خامی نظیر "وست تگزاس اینترمدیت (WTI)"، برنت (Brent)، دبی (Dubai)، یورال (Urals) تشکیل شده است. مبنای فیزیکی بازار نفت های خام شاخص، هیچ گاه منبع حاشیه ای و یا نهایی برای عرضه نفت در بازار بین المللی به شمار نیامده است ولی منبع ارسال علامت قیمت بوده که توسط کشورهای تولید کننده نفت برای فروش نفتشان مورد استفاده قرار می گیرد. به عبارت دیگر بازار نفت های خام شاخص قیمت هایی را می سازد که کشورهای تولید کننده آنها را به عنوان یک مرجع در فرمول قیمت گذاری خود به کار می برند.

معنی دار بودن این علائم قیمت که توسط بازار نفت های خام شاخص ایجاد می شود، غالباً مورد تردید قرار می گیرد. این نگرانی ناشی از آن است که گاهی اوقات این نفت های خام شاخص، به نشان دادن عکس العمل های بی قاعده ای از خود تمایل دارند. برخی از تحلیلگران پیشنهاد کرده اند که در صورت دسترسی صنعت نفت و یا حداقل، کشورهای عضو OECD به آمار بهتری از ذخیره سازی ها، می توان این رفتار غریب و غیر قابل توجیه را بهبود بخشید (مقصود دسترسی پیدا کردن به آمار است که از لحاظ کیفیت و زمان انتشار مشابه آمار است که در آمریکا منتشر می گردد). اهمیت دارد به کیفیت آمار ذخیره سازی ها در بعضی از کشورها و مناطق خاص و یا حتی در سطوح جهانی، بیانگر آن است که آنچه بازار جهانی نفت را رنج می دهد، عدم تلقی درست از آمار ذخیره سازی است. البته هنوز هم فرصت پیشرفت در زمینه آمار ذخیره سازی ها وجود دارد و هر گونه ابتکار عملی در این باره نه تنها مورد بی اعتنائی قرار نمی گیرد بلکه حمایت نیز می شود. در حقیقت آمار ذخیره سازی های نفت مهم است اما سرانجام آنچه قیمت ها را در بازارهای کلیدی (به استثنای بازارهای موجود برای نفت های خام وست تگزاس اینترمدیت و برنت) تعیین می کند و خواهد کرد، انتظاراتی است که دست اندرکاران بازار دربارۀ رقابت در زمینه مقادیر نفت صادراتی (و یا بالعکس در مورد کاهش صادرات) هر نقطه ای از بازار کشورهای تولید کننده دارند. به عبارت دیگر قیمت های ساخته شده توسط بازار نفت های خام شاخص در واقع واکنشی است به آنچه که در بازار کشورهای تولید کننده می گذرد، هر چند که قیمت نفت های خام شاخص - به طرز پیچیده ای - داده ای کلیدی در تصمیم گیری های تجاری فرایند تولید در کشورهای تولید کننده به شمار می آید.

در نتیجه کناره گیری عربستان از هر گونه رهبری ضمنی قیمت های نفت، بازار نفت های خام شاخص به ارایه این خدمت پرداخته تا محل تمرکز هزاران هزار علامت پراکنده مربوط به عرضه و تقاضای نفت باشد و سپس آنها را تقویت کرده دوباره منتشر و تفسیر کند؛ به گونه ای که بتوان بر اساس آنها تصمیم گیری کرد. در یک جهان ایده آل این بازارها به عنوان عدسی های همگرایی عمل می کنند که با حداقل اختلال، به جمع آوری و پخش این علائم می پردازند. متأسفانه رفتار واقعی آنها بیش از هر چیز دیگری یادآور عملکرد منشورهای است که شعاع ها و علائم گبیج کننده ای را که از بازار فیزیکی دریافت می کنند، در تمام جهات می شکنند و البته این نشانه ها شامل علائمی که از ذخیره سازی ها ارسال می شود نیز هست؛ بنابراین بازار نفت را در مجموع دچار اختلال می سازد.

آیا ممکن است بهبود اوضاع آمار و ارقام ذخیره سازی ها، در کاهش شاخص شکست واقعیت ها در بازارهایی نظیر برنت و وست تگزاس اینترمدیت تأثیر محسوس نداشته باشد؟ با کمال تأسف، پاسخ این سؤال، منفی است، منشورهای ایجاد کننده هرج و مرج، یعنی همان بازارهای نفت های خام شاخص، به صورت کل و نهایی (Marginally) باعث افزایش وقایع تصادفی (Randomness) در بازار بصورت کل و بصورت نهایی (Marginally) می شوند. بیشتر زوالی (Entropy) که در سیستم اتفاق می افتد ناشی از این حقیقت است که علائمی که قرار است توسط این بازارها متمرکز شوند در شرایطی ایجاد شده اند که در حلاء اطلاعات مورد نیاز، با زاویه نادرستی

به منشور برخورد کرده، عملکرد شکست منشور را تشدید می کنند. تأثیر محدودی را که اطلاعات درست تر ذخیره سازی در این وضعیت می تواند داشته باشد، با یادآوری وضعیت وحشتناک سال ۱۹۹۸ می توان احساس کرد: زمانی که بازار نفت با توری بشکه های گمشده (Missing Barrels) به یک گرفتاری واقعی دچار شد.

وقتی که اسطوره تأسف بار بشکه های گمشده نیروی خود را جمع می کرد، برخی از اعضای فراماسونری دیده بان بازار نفت گفتند با توجه به تأثیر ارقام مورد بحث بر بازار، باید با تلاش جدی مشخص شود آیا این بشکه ها فقط خیالاتی در تصورات جمعی بازار است یا خیر؟ آنها مشاهده کرده اند که حتی اگر این بشکه های گمشده در جایی ذخیره شده باشد که خود را در آمار منتشر شده ذخیره سازی ها نشان ندهد (به عنوان مثال در خلیج سالداناها در آفریقای جنوبی (Saldanha Bay)) - به هر صورت باز هم می بایست به طور فیزیکی به این انبارها منتقل شده باشد. بنابراین با نظارت کردن بر فعالیت بازار نفت کش ها می توان آنها را پیدا کرد. گروهی که به این کار پرداختند هیچ گونه فعالیت غیرعادی را در بازار نفت کش ها پیدا نکردند. با وجود اینکه آنها اعتراف کردند که برآوردهایشان کاملاً بی دقت است اما به این نتیجه رسیدند که آنچه در بازار به عنوان بشکه های گمشده معروف است بیش از آنکه بشکه های فیزیکی نفت خام باشد، یک احساس عمومی است. این نتایج در آن زمان مورد بی اعتنائی قرار گرفت. با این وجود با تثبیت اخیر قیمت ها نفت می توان از صحت این نظریه حمایت کرد. تثبیت اخیر قیمت ها ناشی از این حقیقت بود که کاهش تولیدی که بازار از اوپک خواسته بود اصلاً با تراز عرضه و تقاضای نفت در سال های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ همخوانی نداشت.

بازار نوین نفت را می توان به نوعی بازی در گوشی تشبیه کرد که در کنار یک فرودگاه بین المللی انجام می شود با وجود بالقوه آمار دقیق ذخیره سازی OECD حتی برای همه جهان، مثل این است که قوانین این بازی مقداری تغییر کرده و بازیکنان مجبورند بلندتر صحبت کنند اغلب بازیکنان از بابت این اطلاعات هیچ گونه تغییری در وضعیت خود احساس نخواهند کرد زیرا اسروصدای ناشی از رفت و آمد صدها موتور هوایما در این محل، بلندتر صحبت کردن بازیکنان را خنثی خواهد کرد. آنچه گفته شد کشف تازه ای نیست. بیش از پانزده سال قبل "رابرت مابرو (Robert Mabro)" مشاهده کرد که در بازار نفت اطلاعات اصلاً کامل نیست. قیمت ها شفاف نبوده، حتی در گزارش کردن مقدار تولید و صادرات ضعف هایی وجود دارد اصولاً پیش بینی تقاضا به خوبی صورت نمی گیرد و حقایق اساسی مربوط به ذخیره سازی ها در حاله ای از غبار و نبود اطلاعات، حدس های بورس بازارانه و اسرار پوشیده شده است. علاوه بر آن رفتار بعضی از عوامل، به ویژه کشورهای صادر کننده نفت که صحنه بازار نفت را پر کرده اند نیز، برای دیگران قابل درک نیست.

بحران سال ۱۹۹۸ یکبار دیگر ثابت کرد که کشورهای تولید کننده با منتشر نکردن اطلاعات خود در مورد تولید، سرمایه گذاری و ذخیره سازی، بیش از آنچه که بدست می آورند، ضرر می دهند؛ با این وجود هیچ نشانه ای از اینکه تولید کنندگان عمده ممکن است بحث استقلال خود را کنار بگذارند و آمار تولید و صادرات خود را افشا کنند وجود ندارد. خودداری از انتشار آمار باعث مشکلات زیادی می شود به عنوان مثال در سال ۱۹۹۸، این موضوع باعث شد که کشورهای تولید کننده نفت اوپک ناچار شوند حق تعیین مبنای سهمیه های خود را به مجلات نفتی بپردازند. در حال حاضر اوضاع به گونه ای دیگر در آمده است زیرا قیمت های نفت به بیش از ۳۰ دلار در بشکه صعود کرده و کشورهای تولید کننده ممکن است با اصلاح این وضعیت از بین بروند.

به هر حال سطح بالای قیمت های فعلی نفت ناشی از پایان یافتن ظرفیت مازاد تولید در سطح جهانی است و به اصرارهای اوپک برای تغییر ندادن روش خود هیچ ارتباطی ندارد. بنابراین هنوز هم این امید وجود دارد که کشورهای تولید کننده در مقایسه منافع مشکوکی که از عملکرد پنهانی

به دست می‌آورند با منافعی که شفافیت در بلند مدت می‌تواند برای آنها به همراه داشته باشد، هنوز تصمیم اساسی خود را اتخاذ نکرده باشند.

در مجموع احتمال نمی‌رود که تولیدکنندگان به این زودی هارویه خود را تغییر دهند و سرانجام بازگشت عراق به بازار نیز اوضاع را بدتر خواهد کرد. این حقیقت نیز وجود دارد که عامل رانت در قیمت نفت باعث می‌شود که مسایل مربوط به کشف قیمت (Price Discovery) و شکل‌گیری آن برای صنعت نفت بیش از هر چیز دیگر اهمیت پیدا کند. این مسایل و مشکلات تنها در صورتی قابل اصلاح و بهبود است که رفتار و ایزاری که قیمت‌ها به وسیله آن کشف شده یا شکل می‌گیرد، تغییر کند و بهبود یابد.

یادآوری بحران عظیم سال ۱۹۸۶ و همچنین شکست تأسف بار قیمت‌گذاری مبتنی بر ارزش فرآورده یا همان (Netback Pricing) راه خوبی برای تصدیق این نکته بسیار مهم است از آن تاریخ به بعد قراردادهای مبتنی بر ارزش فرآورده به عنوان عامل اولین شوک نفتی مورد اهانت قرار گرفت. به هر حال سقوط قیمت‌ها به علت تصمیمات تولیدکنندگان نفت - آن هم در شرایط خاص تقاضای نفت در آن زمان - ایجاد شده بود و نه به وسیله قراردادهای مبتنی بر ارزش فرآورده. البته به هر حال قراردادهای Netback هم نقش قاطعی در این بحران داشت، اگر چه هیچ شکلی وجود ندارد که در بلند مدت و میان مدت، قیمت‌ها متمایل به همگرایی به سوی سطحی است که مجموع تصمیمات عرضه تولیدکنندگان (با توجه به تقاضا) در کوتاه مدت آن را موجه می‌سازد. قیمت‌ها اصولاً براساس انتظاراتی که بازیگران بازار نفت از تصمیمات مزبور دارند، حرکت می‌کند. از طرف دیگر رفتاری که براساس آن اطلاعات در بازار منتقل می‌شود نقش قاطعی در شکل‌گیری انتظارات دارد و بنابراین در تعیین مسیر واقعی که قیمت‌ها در کوتاه مدت دنبال می‌کند تا در میان مدت به همگرایی برسد، تأثیر مهمی دارد.

تأثیری که قراردادهای Netback در سال ۱۹۸۶ به جای گذاشت بسیار منفی بود زیرا از لحاظ ساختار، به عنوان ایزاری که اطلاعات را به بازار منتقل می‌سازد، کاملاً نامناسب بود. این عدم تناسب ناشی از چند عامل بود و مهم‌ترین آن‌ها این بود که قیمت‌های هر محموله‌ای که توسط Netback تعیین می‌گردید بسیار مبهم بود زیرا از قیمت‌های فرآورده‌هایی بدست می‌آمد که در هنگام برداشت هر کدام از محموله‌ها کاملاً ناشناخته بودند. این ابهام با این حقیقت همراه بود که عوامل هر فرمول قیمت‌گذاری Netback محرمانه تلقی می‌شد و با هر کدام از پالایشگران به صورت جداگانه بحث می‌شود. علاوه بر آن محاسبه هر کدام از این فرمول‌ها بسیار پیچیده و شامل فرضیات متهورانه‌ای بود. سرانجام اینکه اگر تولیدکنندگان در این جنگ قیمت به جای قیمت‌گذاری Netback از سلاح دیگری استفاده می‌کردند، قیمت‌ها این قدر سقوط نمی‌کرد. زمانی که قراردادهای Netback به طور کلی از سوی کشورهای مختلف کنار گذاشته شد، قیمت‌های نفت به طرز سریع و چشمگیری افزایش یافت (قیمت برنت از زیر ۹ دلار در بشکه به حدود ۱۵ دلار در بشکه صعود کرد) در حالی که توافق سهمیه اوپک در اوت ۱۹۸۶ حجم چندان زیادی از نفت خام موجود در بازار را خارج نکرد و علاوه بر آن توافق کاهش تولید اوپک مرتباً از سوی عراق نقض می‌شد.

اگر چه واضح است که اطلاعات و آمار بهتر در مورد ذخیره‌سازی یکی از ثمرات بازار نفت شفاف خواهد بود، اما چنین آماری نمی‌تواند بازار شفاف را به ارمغان بیاورد. زیرا توپ هنوز هم در زمین تولیدکنندگان قرار دارد. البته بدیهی است اگر آمار به موقع و قابل اتکای ذخیره‌سازی‌های جهانی نفت در دسترس قرار می‌گرفت، تولیدکنندگان می‌توانستند همانند یک دماسنج عمل کنند و افزایش و کاهش دمای بازار را نشان دهند در نهایت، این عدم اطمینان با مازاد عرضه نیز توأم شد و پالایشگران را ناچار ساخت که با فروشندگان به چالش برخیزند یعنی در وضعیتی که اطلاعات درستی نیز وجود نداشت، شرایط جذباتری را به فروشندگان پیشنهاد کنند؛ آنهم خیلی زودتر از پایان قراردادهای قبلی. بنابراین وقتی که اغلب فروشندگان نفت خود را به زحمت

سوار واگن‌های Netback کرده بودند، حرکت مارپیچ مرگ - که نتیجه مستقیم ابهامات و قراردادهای محرمانه Netback بود - با سرعت بسیار شروع شد - این وضعیت باعث شد که خریداران نفت خام نیز برای مذاکره مجدد و یا نقض قراردادهای خرید نفت انگیزه پیدا کنند. این مذاکرات مجدد و یا نقض قراردادهای بسیار بیشتر از مواردی بود که در فروش نفت براساس قراردادهای دیگر اتفاق می‌افتاد. این وضعیت، بی‌ثباتی بیشتر بازار را به همراه آورد و باعث شد که قیمت‌های نفت بیشتر سقوط کند.

کاملاً قابل درک است که در چنین شرایطی پالایشگران سعی کردند که تمامی عوامل را به نفع خود ترتیب دهند. به این صورت که فروشندگان نفت خام را تحت فشار قرار دادند تا بسیاری از عوامل هزینه را تا آنجا که امکان داشت (آن هم با ارقام بیش از واقع) در فرمول‌های Netback بگنجانند. همچنین هزینه پالایش خوبی را به آنها ارایه دادند. به این ترتیب همه پالایشگران می‌توانستند مطمئن شوند که سود پالایشی مثبتی را بدست می‌آورند (که از مقدار دقیق آن فقط خودشان اطلاع داشتند).

در واقع پالایشگران می‌توانستند با پالایش نفت‌های خامی که براساس قراردادهای Netback فروخته می‌شد به سود سرشاری دست یابند. اما هیچ کدام از آنها نمی‌توانستند مطمئن باشند که رقیبشان در مذاکرات خود، از شرایط بهتری برخوردار گردیده است.

سیستم بازار نفت

نظریه رابرت مایرو

در یک دنیای ایده آل اقتصادی و برخوردار از سادگی، در نتیجه عدم تعادل بین عرضه و تقاضا، در سطح قیمت رایج، تغییراتی بوجود می‌آید. افزایش و یا کاهش قیمت‌ها به این ترتیب باعث تعدیل هر دو بخش عرضه و تقاضا می‌شود و آنها را به تعادل جدیدی می‌رساند. حال ممکن است این تعادل جدید مدت زیادی ادامه نیابد زیرا هر دو مورد عرضه و تقاضا پیوسته تمایل دارند که به غیر از قیمت، در واکنش نسبت به عوامل دیگر نیز از خود عکس‌العمل نشان دهند. این عوامل عبارتند از درآمد، تکنولوژی، جانشینی، آب و هوا، سلیقه و بسیاری موارد دیگر. بنابراین با ظهور مجدد عدم تعادل، قیمت‌ها مجدداً به حرکت در می‌آیند تا تعدیلات دیگری را برای پر کردن فاصله (GAP) ایجاد کنند.

به هر حال دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم به ندرت چنین وضعیت‌های اقتصادی کاملی را ایجاد می‌کند. در بهترین شرایط، وقایع تقریبی بوده و اصلاً کامل نیست. با وجود تمام صحبت‌ها و با وجود ظاهر موجود، عملکرد دنیای نفت با نمونه‌های عالی و ساده اقتصادی تفاوت فراوانی دارد. دلایل بسیاری وجود دارد که چرا تعیین قیمت‌های نفت و نقش آنها به عنوان علایم تخصیص کارای منابع و اثر بخشی آنها در ایجاد تعدیلات مورد نیاز با بازار کالا تفاوت چشمگیری دارد. برخلاف این اعتقاد بسیار رایج که برگرفته از بحران‌های دهه ۷۰ است و اوپک را یک "کارتل (Cartel)" می‌داند و حتی در کتاب‌های درسی نیز تحت عنوان یک مدل کارتل مورد بحث قرار گرفته است، واقعیت نشان می‌دهد که اوپک یک کارتل نیست و چنانچه بنیادهای بازار را بیشتر بشکافیم دلیل این موضوع را چنین در می‌یابیم که همگی مدل‌ها، شکل‌گیری قیمت‌ها را با درجات مختلف در یک بازار انحصاری، یکسان فرض می‌کنند.

ویژگی‌های منحصر به فرد قیمت‌گذاری نفت خام در تجارت‌های بین‌المللی همان‌هایی است که به سیستم ایجاد شده در سال ۱۹۸۷-۸ اختصاص دارد. سیستمی که در آن، انجام مبادلات فیزیکی نفت بر مبنای قیمت‌هایی است که در بازارهای تک محموله و آتی (Futures) تنظیم می‌شود. این قیمت‌ها عموماً مربوط به نفت خام "وست تگزاس اینترمدیت (WTI)" در کاشینگ نیویورک و نفت خام برنت (Brent) شمال غرب اروپاست. طبق منطق این سیستم، انواع نفت خام در حوزه آتلانتیک می‌بایست با یک قیمت معادل (Equivalent Price) در دسترس خریداران باشد؛ به عبارت

دیگر این سیستم قیمت گذاری درصدد آن است که از نخستین مرحله ایجاد رقابت کند. البته ممکن است این سؤال مطرح شود که به هر حال وقتی که خریداران با قیمت های یکسان روبرو می شوند، هیچ کدام از منابع عرضه نسبت به دیگری برتری نخواهد یافت و آنها به صورت تصادفی خرید خود را بین یک مجموعه از منابع توزیع خواهند کرد. بنابراین باید انتظار داشته باشیم که در بسیاری از کشورها وقتی تقاضا کمتر از عرضه بالقوه باشد، ظرفیت مازاد به وجود آید، این موضوع باعث رقابت شده، سرانجام ظرفیت های مازاد را کاهش می دهد. ساختار فعلی بازار نفت به هر حال چهره دیگری دارد. تولیدکنندگان غیراوپیک به چندین کشور عضو اوپیک همواره تقریباً تا آنجایی که ظرفیت دارند تولید می کنند. ظرفیت مازاد به صورت تصادفی در بین منابع عرضه توزیع نمی شود، بلکه عمدتاً در دو یا سه کشور متمرکز است که به طور مشخص می توان از عربستان سعودی نام برد ساختار بازار نفت از نوع فون استکلبرگ (Von Stackelberg) است که تولیدکنندگان عمده با یکدیگر همزیستی داشته، یک حاشیه رقابتی نیز وجود دارد. یکی از آنها تا آنجایی که می تواند عرضه می کند و بعدی باقی مانده تقاضا را تأمین می کند. در دنیای "فون استکلبرگ" تولیدکنندگان اصلی که با یکدیگر هم پیمانند، تعیین کننده قیمت هستند. آنها قیمت گذارند. (Price Maker) گروه تولیدکنندگان هم پیمان، دقیقاً به این دلیل که تنها منبع اضافه شدن عرضه را در کوتاه مدت در اختیار دارند، از قدرتی که بر کنترل قیمت ها دارند بهره می برند اما سیستم قیمت گذاری که از سال ۱۹۸۷ کار می کند دچار تناقضات بنیادین است؛ زیرا نقش قیمت گذاری را به تولیدکنندگان کوچکی محول کرده که نمی توانند تولید اضافی داشته باشند (Non-Incremental) و در حاشیه رقابت جا دارند و تولیدکنندگان اصلی و هم پیمان را به پذیرنده قیمت تبدیل کرده است. منطق اقتصاد واژگون گردیده، بر روی سر ایستاده است.

در این سیستم معیوب، بازارهایی که برای نفت خام "وست نگرزاس اینترمدیت" و نفت خام "برنت" به عنوان نفت خام ملی مرجع وجود دارد، قرار است قیمت هایی را تعیین کنند که برای کل صنعت جهانی نفت معتبر باشد و گفته می شود آنها شاخص قیمت نفت هستند و قرار است وضعیت متعادل عرضه و تقاضا را بیان کنند و از عملکرد دنیوی عرضه و تقاضا قیمت مشخص شود. هر چند چنین چیزی هرگز اتفاق نمی افتد زیرا نفت خام "وست نگرزاس اینترمدیت" محدود به یک منطقه کوچک و منطقه عمل "برنت" از آن هم کوچکتر است. اما به هر حال بازارهای مرجع به دلیل داشتن نقش جهانی، می بایست کلیه اطلاعاتی را که در مورد عرضه و تقاضای امکان دارد جمع آوری کنند. مشکلات از این جا شروع می شود که اولاً تصویر تقاضای فعلی نمی تواند به سرعت شکل بگیرد و ثانیاً در طی ماه های آینده، توسعه و تحولات تقاضا را نمی توان با اطمینان پیش بینی کرد زیرا به شدت وابسته نوسانات وضعیت آب و هواست و نیز به طور کامل به تحولات اقتصاد جهانی مرتبط است (مثلاً همواره این سؤال مطرح می شود که آیا اقتصاد آمریکا با کاهش رشد روبرو خواهد شد و یا شدیداً سقوط خواهد کرد و یا با شکوفایی همراه خواهد بود). ثانیاً وضعیت دقیق عرضه هیچ گاه شناخته شده نیست.

بنابراین بازار نفت های خام شاخص به صورت غیر قابل اجتنابی باید به طرف های سوم متکی باشد. از آنجایی که اوپیک و بسیاری از کشورهای غیر اوپیک در مورد تولید خود اطلاعاتی را منتشر نمی سازند، منابع ثانویه و اخباری که در مورد تمایلات و سیاست ها و رفتار اوپیک منتشر می شود، اهمیت ویژه ای پیدا می کند. عرضه جهانی نفت - که غیر قابل مشاهده نیز هست - از دو منبع حدس زده می شود: اول اخبار و شواهدی که حجم مشخص تولید اوپیک را نشان می دهد و دوم، با اضافه کردن این اطلاعات به اطلاعاتی که از تولید غیر اوپیک در دسترس است، عرضه جهانی مشخص شده، با نیاز جهانی مقایسه شود.

مطالعات انجام گرفته نشان می دهد که چنانچه ارقام مربوط به چند

سال متوالی را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که بین دیدگاه های موجود در مورد تولید اوپیک و ارقام واقعی، اختلاف زیادی وجود دارد و از سوی دیگر پیش بینی های سالانه مربوط به تولید غیر اوپیک نیز غالباً بیش از مقدار واقعی برآورد شده است. برای مثال، اوپیک در سه ماهه اول سال ۱۹۹۸ کمتر از مقداری که در نوامبر ۱۹۹۷ برای افزایش تولید توسط ۱۰ عضو خود تصویب نمود، نفت خام تولید کرد. و در سه ماهه اول ۱۹۹۹ نیز با وجود تصمیم گرفته شده در ماه های مارس و ژوئن برای کاهش تولید، بیش از این مقدار تولید کرد. و افزایش تولید ونزوئلا در سال های ۹۸-۱۹۹۶ نیز کمتر از آن مقداری بود که توسط مسئولین ونزوئلایی و دیگران ادعا می شد. بسیاری از بی نظمی های به وجود آمده در بازار و بین اعضای اوپیک در اثر مبالغه ها ایجاد ایجاد گردیده است. اگر دست اندرکاران، به شنیده های خود کمتر از اندیشه ها اعتماد می کردند، هرگز شاهد بسیاری بی نظمی های نبودیم.

اگر کسی می توانست مستقیماً وضعیت تراز عرضه و تقاضا مشاهده کند یعنی ببیند که آیا نشانه هایی از تقاضا مازاد و یا عرضه مازاد وجود دارد یا خیر، دیگر نیازی نداشت که بدانند چقدر نفت تقاضا و یا عرضه شده است. حرکت قیمت ها، به طور طبیعی می بایست ماهیت این بی تعادلی ها را آشکار کند. اما حرکت قیمت ها در بازار تک محموله یاسلف فیزیکی برای نفت های خام شاخص (بدون در نظر گرفتن دست کاری قیمت ها (Manipulation)) تنها این نکته را بیان می کند که در مورد آن نفت خام خاص و یا آن فرآورده خاص - در یک بازار محدود - عدم تعادل وجود دارد؛ که قیمت، آنها را در همان محدوده تحت تأثیر قرار داده و ممکن است نتواند وضعیت تراز عرضه و تقاضای جهانی نفت را آشکار سازد.

در این مرحله بازیگر جدیدی وارد صحنه می شود. که نام آن "تغییرات ذخیره سازی (Inventory or Stock Changes)" است. آنهایی که در بورس های آتی (Futures Exchange) به خرید و فروش قراردادهای نفت خام "وست نگرزاس اینترمدیت" و یا "برنت" می پردازند، افزایش ذخیره سازی ها را نشانه ای از عرضه مازاد و برداشت از ذخیره سازی ها را نشانه ای از تقاضای مازاد می دانند و این تفسیرها همگی متوجه تولیدکنندگان می شود یعنی افزایش ذخیره سازی ها به مفهوم آن است که اوپیک اضافه تولید دارد و کاهش ذخیره سازی ها یعنی اوپیک تولید خود را محدود کرده است.

در مورد استفاده از ذخیره سازی ها به عنوان شاخص عدم تعادل در بازار، دو مشکل اساسی وجود دارد. اول اینکه تنها آماري که به صورت مرتب منتشر می گردد، در مورد ذخیره سازی های نفت خام و فرآورده آمریکاست. آمریکا هر چند بخش مهمی از جهان است، اما نماینده کل مجموعه جهان نیست.

دومین اشکال این است که تغییرات سطح ذخیره سازی ها، انحصاراً نشان دهنده تغییرات عرضه نیست. به نظر می رسد که بازار در تفسیر خود به کلی از این نکته غفلت کرده است که ذخیره سازی ها - به دلیل تصمیمات خریداران - افزایش یا کاهش پیدا می کند. توضیح بیشتر اینکه: اگر حالت پس بهینی در بازار آتی شدید بوده، یعنی قیمت های چند ماه آینده کمتر از قیمت های فیزیکی فعلی باشد، تقاضا برای ذخیره سازی ها منفی خواهد بود (یعنی برداشت از ذخیره سازی ها صورت می گیرد) و یا اینکه خوش بینی ها به تدریج صنعت نفت را قادر سازد که با عملیات ذخیره سازی کمتری نیز به فعالیت ادامه دهد. از سوی دیگر، «اگر بازاری آتی...» «تقاضا برای ذخیره سازی ها...» قرار بگیرد. اگر بازار آتی در حالت پیش بهینی شدیدی باشد یعنی قیمت های چند ماه آینده، بیشتر از قیمت های فیزیکی فعلی باشد، تقاضا برای ذخیره سازی ها مثبت خواهد بود (ذخیره سازی ها افزایش پیدا خواهد کرد) و می توان تلاش کرد که اطلاعات ذخیره سازی های نفت کشورهای OECD به غیر از آمریکا - از لحاظ کیفیت، شمول و دفعات انتشار بهبود یابد و این موضوع قطعاً باعث بهتر شدن عملکرد نفت های خام شاخص خواهد شود. و حتی ممکن است کیفیت تفسیرها را نیز بهبود بخشد. مشاوران صنعت نفت و سایر متخصصان در این زمینه نقش مهمی را بر عهده دارند اما پیام این

مقاله که بدون پرداختن به موضوع ذخیره‌سازی‌ها در ابتدا، آن را در انتهای بحث مورد توجه قرار می‌دهد، این است که در ماهیت سیستم قیمت‌گذاری، مشکلات بنیادین وجود دارد. بنابر دلایل سیاسی و یا علت‌های دیگر، تولیدکنندگان اصلی و متحد، نقش قیمت‌گذاری را به دیگران واگذار کرده‌اند و آنها نیز تنها به صورتی می‌توانند این مهم را انجام دهند که با اصول و منطق اقتصادی مخالف باشد.

در دنیایی که تولیدکنندگان نفت منفعل هستند (که در دیدگاه من، در بسیاری از برهه‌ها شامل اوپک نیز می‌شود) تغییرات ذخیره‌سازی‌ها با رفتار اقتصادی خریداران تعیین می‌شود در سال جاری در آمریکا برداشت از ذخیره‌سازی‌ها که موجب شد قیمت‌ها به شدت افزایش پیدا کند، به طور عمده ناشی از این تفسیر بود که کاهش ذخیره‌سازی‌ها به دلیل کمبود عرضه است. در حالی که این تفسیر کاملاً غلط بود. نکته ظریف قضیه نیز در اینجا نهفته است که اگر تقاضا برای ذخیره‌سازی منفی باشد به این معنی نیست که عرضه وجود ندارد؛ اگر این نکته به خوبی درک می‌شود، قیمت‌ها آنقدر زیاد افزایش پیدا نمی‌کرد.

نتیجه مطالب فوق این است که: تغییرات در سطح ذخیره‌سازی‌ها نقش مهمی در تعیین قیمت نفت‌های خام شاخص بازی می‌کند. بنابراین هیچ تعجیبی ندارد که عملکرد چنین بازاری نتایجی را به بار می‌آورد که باعث نوسانات و بی‌ثباتی‌های بسیاری می‌شود و حتی ممکن است اوضاع بسیار بدتری را به وجود آورد که ما تصورش را هم نمی‌کنیم.

نظریه کارشناسی

هر سه مقاله‌ای که تحت عناوین ذخیره‌سازی‌ها و بازار نفت، بازار نفت یا منشور بلورین و سیستم بازارنفت ارایه شد، در نشریه آکسفورد انرژی (Oxford Energy Forum) منتشر شده است. هر چند تاریخ انتشار این نشریه و مقالات مربوط به ماه نوامبر سال ۲۰۰۰ است، اما مقالات مزبور واقعیت‌های قابل توجهی در خود دارند که مطالعه آنها را بسیار سودمند می‌سازد.

همواره در هنگام ضعف ذخیره‌سازی‌های نفت در کشورهای مصرف‌کننده، همه اتهامات متوجه اوپک می‌شود؛ در حالی که مقاله ذخیره‌سازی‌ها و بازار نفت به خوبی توضیح می‌دهد که پایین آمدن سطح ذخیره‌سازی‌ها بیش از آنکه ناشی از کم‌کاری اوپک باشد ناشی از بی‌نیازی به عملیات ذخیره‌سازی، تلاش شرکت‌ها برای کاستن از هزینه‌های اضافی خود و افزایش تولید آمریکای لاتین و افزایش صادرات آنها به آمریکا است که نیاز به تأمین امنیت انرژی و نگهداری مقادیر انبوه نفت را بر طرف ساخته است. مقاله سوم یعنی مقاله سیستم بازار نفت - در کنار مقاله اول - بر این نکته نیز تأکید می‌کند که تغییر سطح ذخیره‌سازی‌ها بیش از آنکه ناشی از تراز عرضه و تقاضا باشد، ناشی از وضعیت‌های مختلف قیمت در بازارهای آتی و سلف است و تغییرات ذخیره‌سازی‌ها نمی‌تواند وضعیت عرضه و تقاضا را نشان دهد.

مقاله دوم نیز به نکته بسیار با ارزشی اشاره می‌نماید و معتقد است که شفافیت اطلاعات در مورد ذخیره‌سازی‌ها هر چند به بهبود عملکرد بازار کمک می‌کند اما مشکل اساسی در این نکته نهفته است که نفت‌های خام شاخص فعلی که در بازار نفت رایج است، نمی‌تواند به عنوان یک ذره بین همه‌علایم بازار را متمرکز کند و به صورت برآیند قیمت نشان دهد بلکه همانند یک منشور عمل می‌کند و عدم وجود اطلاعات شفاف فقط انحراف این علایم را در هنگام انعکاس بیشتر می‌کند و برای دستیابی عملکرد بهتر بازار نفت، چاره‌ای جز تجدید نظر در مورد بازار نفت‌های خام شاخص وجود ندارد.

منابع:

۱- Christophe Chassard and Geoff Pyne, "Inventories and The Oil Market", Oxford Energy Forum, Nov, 2000

۲- Juan Carlos Boue "Oil Market as a Prism", Oxford Energy Forum, Nov, 2000

۳- Robert Mabro, "Oil Market Systems", Oxford Energy Forum, Nov, 2000

شرکت مهندسی توان سازان فراز

(با مسئولیت محدود)

تلفن: ۱۸۹۲۰۰۰۰

■ برآورد، فروش، نصب و تعمیرات (UPS)، ژنراتور، اسطیل‌لایزر جهت حفاظت از نوسانات و قطع برق

■ اجرای کلیه امور مربوط به برق ۳ فاز و تکفاز

■ طراحی و اجرای شبکه‌های کامپیوتر

■ فروش و نصب دستگاه‌های فتوکپی

کلیه خدمات شرکت شامل گارانتی می‌باشد

همراه: (قنایان) ۰۹۱۳۲۱۸۷۹۰۹ صندوق پستی: تهران ۳۶۶۴-۱۹۳۹۵